

## تمدنی بر اساس

## استثمار توده‌ها!

جالب توجه‌اینکه: استثمارگران برای اثبات شایستگی خود به  
نظریه داروین متوسل می‌شدند!

«امپریالیسم» در سطح جهانی آن برمیخوردیم  
و در این صورت دیگر هیچگونه اطمینانی به دوام  
و جذب تمدن قرن نوزدهم باقی نمی‌ماند.

جذب‌بخارجی و ظاهری این تمدن بسیار زیاد لکش  
بود؛ اما قلب آن بیمار و فاسد. انحطاط و اضمحلال،  
همچون خودهای اذ داخل نیروی حیاتی این تمدن را  
که بر اساس استثمار توده‌ها و رفاہ هر چه بیشتر طبقات  
بالا، استوار بود، نابود می‌ساخت.

\*\*\*

ادبیات و علوم و صنایع ظرفه، ترقی فراوان کرد.  
و در بیشتر کشورهای اروپایی به‌ویژه در آلمان

قرن نوزدهم قرن شکفتگی تمدن اروپایی بود.  
علوم هزاران وسیله برای کم کردن کار و رحمت انسان  
فراهم می‌ساخت. زندگی طبقات برافه، مطبوع و با  
رهنگ بیشتر و یک نوع احساس رضا بت و خودپسندی  
و تن پروری در مردم اروپا به وجود آمد.

چنین به نظر می‌رسید که این وضع دوام خواهد  
داشت واریت پروری به پروری دیگر بیش خواهد  
رفت، اما اگر به عمق این سطح نگاه می‌کردیم در آن،  
هیچ‌انها و نایسانا می‌های بر رگه و شوکت انگیز و مناظر  
نامطبوع فراوان می‌دیدیم.

با این عمق و غوررسی به چهره کربه و مسافک

وانگلستان و فرانسه، شاعران نوپسندگان و دانشمندان و صنعتگرانی بوجود آمدند که نظیر ایشان در قرون گذشته کمتر دیده میشد.

ادبیات در قرن نوزدهم از لحاظ سبک ناهای که شاعران نوپسندگان در شاعری و نویسندگی اختیار کردند، اهمیت بسزائی یافت. مثلا در اوائل قرن نوزدهم ادبیات فرانسه صورتی دیگر یافت و از جامعه اشراقی بدو آمد، شروادب که تا آن زمان بطیغه نجیب و نوانگران اختصاص داشت، در دسترس عامه قرار گرفت.

الأجمله نوپسندگان و شاعران بزرگ این قرن که در ترویج سبک «رمانتسم» و بر انداختن سبک کلاسیک در ادبیات پیشگام بودند عبارتند از: «لامارکین»،

«ویکتور هوسو»، «آلفرد دووین» و «آلفرد موسه». پس از آنکه ادبیات اروپا، بسبب ظهور رمانتسم، رنگ دیگری گرفت، در تاریخ نویسی نیز تغییراتی پیدا شد. مورخان مطالب معدود اسوال اجتماعی و روحی و اخلاقی و ملزوم زندگی پیشین را بر ذکر حوادث و شرح منازعات و بیان مسائل سیاسی مقدم شمرند....

پیشرفت علوم:

با آنکه ادبیات در نیمه اول قرن نوزدهم ترقی بسیار کرد اما از لحاظ تاریخی در این مرحله پایه علوم نرسیده است، زیرا مهمترین اکتشافات و اختراعات علمی مانند اختراع کشتی و ماشین بخار و تلگراف و کشفیات شیمیائی، که زندگانی بشر را یکباره

دگرگون ساخت، جلگی از آثار نیمه اول قرن نوزدهم است در میان بزرگترین دانشمندان، با بداهه آساک «نیوتن» انگلیسی نام برده که قانون جاذبه عمومی را کشف کرد. و توضیح داد که چگونه اجسام وزن دارند و سقوط میکنند و با کمک این قانون و قوانین دیگری که کشف شد چگونه حرکت اجسام خود شد و ستارگان را نیز تشریح کرد....

بالاخره با پیشرفتها و کشفیات مختلف علمی روح علوم بر تعلیمات خشک و جامد کلاسیکی غلبه کرد، دیگر نمی شد نظریات علمی را تلقین کرد و نابود ساخت و هواداران آن را به آتش افکند. بسیاری از دانشمندان با حوصله و بردباری به کار و آزمایش پرداختند و بدین ترتیب علم و دانش رویه کمال می رفت.

در اواسط این قرن شخصی بنام «چارلز داروین» کتاب «اصل انواع» را منتشر ساخت که همچون زلزله ای افکار مردم را تکان داد. وی معتقد بود که انواع حیوانات به یکدیگر تبدیل میشوند و این تبدیل دروش عادی تکامل است.

«انتخاب طبیعی» و «بقای اصالح» دیگر از جمله حرفهای عادی و معمولی مردم کوچک و بزرگند و اصالح «حلقه گمشده» برای پیوستن انسان و بزرگوار صورت شومی و مسخرگی را پیدا کرده بود.

بسیار جای توجه است که بدای طبقات حکام که بشدت به نظر بدادروین متوسل شده اند تا شایستگی خود را بدین وسیله به ثبوت رسانند، آنها نظریه داروین را دستاویزی برای اثبات برتری و اولویت خود قرار

داده می گشتند؛ با ترقی قانون «انتخاب طبیعی»، آنها بالا راز دیگر اند و در دوره زندگی و میدان تنازع بقا، شایسته تر و مناسبترند. این موضوع بهانه ای برای اثبات حقانیت تسلط و غلبه طبقاتی بر طبقه دیگر و توادری بر نژادهای دیگر شد (۱).

امبرالسم و استعمار هم برای اثبات حقانیت تسلط برتری نژاد سفید به همین نظریه متوسل گردید و بسیاری از اشخاص در غرب تصور کردند که هر چه تسلط آنها کاملتر و خشنوتر و قدرتشانش بیشتر باشد از نظر ارزش انسانی بعد اصل کاملتری می رسند آنها

با توسل به نظریه داروین چنین بنا داشتند: «همچنانکه در قلمرو حیوانات قوی بر ضعیف تسلط دارد، در جامعه انسانی نیز گروهی بر گروهی مردم ا که از صفات روانی و فطری خاصی بهره مند هستند، حق تسلط بر سایر افراد بشر را دارند....

بدین ترتیب ملاحظه میکنیم یک نظریه علمی که باید صد درصد در آزمایشگاهها و محیطهای دانش مورد بحث و بررسی قرار گیرد، چگونه دستاویز سیاست بازان حرفه ای واقع میشود و باجه بهارهایی بشنوائه جنایات و تجاوزات، جانان روزگار فرامی گیرد؟

فهمیدیم عوض میشود یا نه؟

اسامی خارجی مغالطها عوض می شود:

اطلاق اصناف اعلام کرد که نهاد بزرگ صورت اجازه صدور با تجدید پروانه کسب، داده می شود. و آن موقعی است که برای مغالطه ها یک نام فارسی اصیل و زیبا و مناسب، انتخاب کنند و در غیر این صورت به هیچ وجه پروانه کسب داده نخواهد شد.

(جرائد)

\*\*\*

تفسیر اسامی خارجی مغالطها منتفی شد،

و اطلاق اصناف رسماً حرفش را پس گرفت.

(جرائد)

مکتب اسلام: و خلاصه فهمیدیم که آیا عوض میشود یا نه؟ گویا فکر کردند که نشان تابلوها با اسامی خارجی، نشان عقب ماندگی است شاید هم ملاحظه اصناف و غرب زده ها، کردند.

۱ - تاریخ عمومی عالم ج ۶ (تاریخ قرن نوزدهم و معاصر) آبرماله - ذول ایزاک ندرجه: عراق العظمی.